و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر. یوحنا ۱: ۱۴

بی‌کفایتی و ناشایستگی کامل

تا به حال برای من پیش نیامده است که یک تعلیم و تفکر بسیار جدی و عمیق را درباره ذات ابدی و شخصیت عیسی دنبال کنم و حقارت و ناشایستگی خود را حس نکنم و در مقابل خداوند و مکاشفه الهی‌اش زانو نزنم و به آن اعتراف نکنم.

ما تنها می‌توانیم به این امیدوار باشیم که چشمانمان به آسمان دوخته باشد و مانند کودکان نوپا با پای‌های کوچکمان در این مسیر تاتی‌تاتی کنیم. همچون یک اردک که با بال‌های بسته در آب شنا میکند و شوق پرواز دارد و دلش در آسمان است ولی می‌داند که آن بال‌های بسته نمی‌توانند او را به آسمان برسانند.

حال چرا این‌ها را گفتم؟ چون قوی‌ترین ایمان من نیز به من اجازه نمی‌دهد که بتوانم متنی که با «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴) آغاز می‌شود و به این ختم می‌شود که «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر می‌کند» (یوحنا ۱: ۱۸) را به درستی بفهمم.

تمام کاری که ما در ارتباط با خداوند می‌توانیم انجام دهیم این است: ما در ساحل وسیعِ اقیانوس عظیم خداوند قدم می‌زنیم و تکه‌ای صدف اینجا و تکه‌ای آن‌طرف‌تر پیدا می‌کنیم و آنها را در مقابل نور می‌گیریم و زیبایی‌شان را مشاهده می‌کنیم. وقتی که در نهایت تعدادی از آنها را جمع کردیم و کلکسیونی کوچک درست کردیم، آنها فقط می‌توانند وسعت آن ساحل زیبا را به یادمان بیاورند و اینکه روزی درون اقیانوس بوده‌اند؛ اقیانوسی که حتی نمی‌توانیم تصور کنیم چه زیبایی‌ها و شگفتی‌هایی در خود نهفته دارد.

## ای پدر آسمانی، شاید هر روز بتوانم تکه‌ای صدف به جمع صدف‌هایم که دانشم نسبت به توست اضافه کنم ولی می‌دانم که تو بسیار فراتر از درک من هستی. آمین

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*